

## ● سخنرانی‌های همایش چشم‌انداز تحولات خاورمیانه

### عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب

### لبنان و تأثیرات آن بر روند

### صلح خاورمیانه

طلال عتریسی<sup>۱</sup>

دوره‌ها و کارگاه‌های آموزشی متعددی نیز برگزار گردیده است. تحمیل این عقب‌نشینی و شکست سخت در حقیقت شیوه‌ای بود که برای ارتش اسرائیل تازگی داشته و هیچگاه این ارتش با چنین تاکتیکی مواجه نبوده است. تاریخ جنگ‌های اعراب و اسرائیل نیز با آن بیگانه است، چرا که در مسیر استیفای حق خویش شک و تردید نمود و از دریچه منطقی دیگر و به طور متداول و مکرر آن را با دشمن خویش به مذاکره گذارد. اما منطق مقاومت که از عمر طولانی برخوردار است، منطقی غیر از منطق گفتگو برای دست یابی بر سرزمین می‌باشد. این

عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان بدون هیچگونه قید و شرط و یا حتی مذاکره‌ای، تنها بر اثر فشارهای مستقیم عملیات مسلحانه جنبش مقاومت حاصل شده است. این فرایند درست در جهت عکس جریان تند باد صلح که بر رویارویی اعراب و اسرائیل از کنفرانس مادرید در طی ۹ سال گذشته استوار بوده، به وقوع پیوسته است. به ویژه آن که کنفرانس مزبور در برگیرنده حوادث طولانی در سالیان گذشته بوده که طی آن سیاست‌های بین‌المللی اروپا و اعراب در بستری از همکاری، تسامح، سازش و تفاهم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با اسرائیل رقم خورده است. در جهت تحقق این هدف کنفرانس‌های اقتصادی، دیدارهای سیاسی و

۱. دکتر طلال عتریسی، استاد دانشگاه لبنان است.

اولین تأثیری است که این پیروزی بر روند صلح بر جای گذارده است.

اعراب از زمان اشغال فلسطین تاکنون راهبردهای مختلفی را در جنگ‌های طولانی خود با دشمن اسرائیلی به کار بسته‌اند. راهبرد ارتش‌های منظم که براساس آن جنگ‌های بسیاری را برنامه‌ریزی و هدایت کرده‌اند و در نتیجه آن تنها به توازن نظامی با اسرائیل دست یازیده‌اند، اما این راهبرد به نوعی انعکاس منفی در پیکره حیات سیاسی و توسعه‌ای کشورهای عربی منجر گردید که در تغییر موازنه قوا میان آنان با دشمن موفقیتی را در پی نداشت تا آنجا که حتی در تغییر روح و طبیعت اشغالگری که دامنه آن پس از سال ۱۹۶۷ نیز گسترش یافته بود ناموفق ماند. اعراب پس از ناکامی در جنگ‌های راهبردی برای بازستاندن سرزمین‌های خود به سوی "قوانین و مقررات بین‌المللی" و قطعنامه‌های "شورای امنیت" رویگردان شده و در همان حال نسبت به هویت پدیده اسرائیل اعتراف نمودند، اما اجرای این قطعنامه‌ها نیز به دلیل همزمانی با سالیان متمادی جنگ سرد در ابرقدرت متوقف گشت. در طول این دوران نیز اتحاد جماهیر شوروی به تأیید اعراب برخاست و آمریکا نیز در مقابل اسرائیل را مورد تأیید قرار داد. از این پس راهبرد مقاومت در طول مرزها با ظهور پدیده مقاومت فلسطینیان

که هر یک از کشورهای عربی خود را در آن سهیم می‌دانست آغاز شد. این راهبرد نیز به تدریج بنا به دلایلی فرسایش یافت و با خروج رسمی سازمان آزادیبخش فلسطین از لبنان پس از حمله اسرائیل در سال ۱۹۸۲ پایان یافت. پس از این تاریخ مقدمات راهبرد جدیدی فراهم شد که عبارت بود از گفتگوی صریح و مستقیم با اسرائیل، این راهبرد پس از جنگ دوم خلیج فارس و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان تنها و آخرین راهبرد در حل و فصل جنگ‌های میان اعراب و اسرائیل و مسأله بازستاندن سرزمین‌های اشغالی رسمیت یافت.

به رغم تحولاتی که منجر به فاصله گرفتن و شکاف با مقاومت ملی و پس از آن مقاومت اسلامی لبنان از سال ۱۹۸۲ و پس از حمله مستقیم و پی در پی سالیان متمادی گذشته توسط اسرائیل شد، اما همچنان خیل کثیری از ملت‌های عرب و مسلمان نسبت به "راهبرد گفتگو" به دیده‌ای جدی نمی‌نگرند، بلکه بدان به عنوان تنها برگی از اوراق نکوداشت شروط متمرکز بر گفتگوی سوری-اسرائیلی و یا "مداخله ایران" در امور لبنان می‌نگرند. اما پس از تحقق پیروزی مقاومت لبنان، دیدگاه‌ها نسبت به مقاومت و تجربیات کامل آن تغییر یافت. از این رو راهبرد مقاومت پس از ناموفق ماندن راهبردهای دیگر در قالب منطق مقاومت

ایجاد شکاف عمیق میان دو جبههٔ لبنانی و سوری به کار بندند، که اینگونه نیز شد. از اینرو به زعم اسرائیل لبنان به طور کلی از روند صلح خاورمیانه و تأثیرگذاریش بر آن خارج شد، در همین حال رهبران اسرائیلی فشارهای گوناگونی را نیز بر دو جبهه سوری و فلسطینی اعمال کردند. هدف آنان از اتخاذ چنین رویه‌ای ایجاد شکاف کامل میان اعراب منطقه بود تا از سوریه یک جبهه واحد در مقابل خود باقی گذارند. با توجه به برقراری آرامش کامل در جنوب لبنان (شمال فلسطین) باراک خواهد توانست صحت راهبردش را در لبنان به طور انحصار و در روند صلح خاورمیانه به طور اعم توجیه نماید. بروز شکاف و برقراری آرامش در جنوب لبنان همچنین در بردارنده سرعت عمل ترسیم مرزهای بین‌المللی لبنان و پراکندن نیروهای بین‌المللی در امتداد این مرزها نیز می‌باشد. در این میان اسرائیل تمایل خود را به جداسازی کامل لبنان از اثربخشی آن کشور در روند مذاکرات اسرائیل و سوریه بروز داده است که می‌توان آن را به عنوان تحرک سیاسی اسرائیل و تهدیداتش برعلیه لبنان در ماه‌های گذشته، تفسیر کرد. فشارهای اقتصادی و سیاسی امریکا برعلیه لبنان نیز چنانکه گذشت در همین راستا تحلیل و تفسیر می‌شود. تمامی این سیاست‌ها در جهت یکسان سازی راهکار امنیتی و نظامی

و ضرورت رویکرد تلاش و همتی عالی از درون با پدیده "اشغالگری" به مقابله برخاست، بانگرشی بر انتفاضه در می‌بایم که انتفاضه بر پایه مقاومت داخلی در جنوب لبنان و تنها با گذشت چهار ماه از این تجربه. گرانبها، به دست آمده است. رعب و وحشتی که این انتفاضه در گسترهٔ روند صلح خاورمیانه ایجاد کرد عملکرد راهبرد گفتگو را که از آن به عنوان "مؤسسه گفتگوها" یاد می‌کنیم مضمحل ساخت. در این میان اگر همگرایین ملت فلسطین را به گونه‌ای مستقیم و گسترده، همچنین عملکرد غیررسمی جهان عرب را با تجربه مقاومت و انتفاضه جمع نماییم به خوبی درخواهیم یافت که راهبرد و رویارویی داخلی به عنوان یک راهبرد اصولی و واقعی در عملیات جنگ مطرح می‌باشد و نه به عنوان تنها یک تاکتیک و یا برگی از برگ‌های گفتگو، به گمان بسیاری از افراد، این دومین تأثیری است که مقاومت بر روند صلح گذاشته است.

اسرائیلی‌ها طی سالیان گذشته تلاش نمودند تا عقب‌نشینی خود را از جنوب لبنان به عنوان پیش درآمد صلح با سوریه قلمداد نمایند، اما هنگامی که گفتگوها اثر خود را نمایان ساخت صلح با سوریه را متوقف ساختند، آنان اراده کردند تا عقب‌نشینی خود را از جنوب لبنان به مثابه اهرم فشار برعلیه سوری‌ها از طریق

ستم‌هایی که بر علیه انتفاضه در فلسطین اشغالی و با برای انتقام‌گیری از عملیات پنهان‌سازی سه سرباز در کشتزارهای شیمای جنوبی ناتوان ساخت بهترین تعبیر می‌باشد.

همسویی مقاومت با کارکرد ارتش لبنان و نیروهای سازمان ملل سبب گردید تا اهداف مترتب بر عقب‌نشینی از سوی اسرائیل واژگون گشته و عقب نشینی ارتش اسرائیل از جنوب لبنان به جای برگ پیروزی در دستان باراک به برگ فشار بر علیه دولت او تبدیل شود. این موضوع به اضافه انتفاضه فلسطینیان به عنوان یکی از عوامل اساسی پیروزی مقاومت به شمار می‌آید و در صورت حصول توافق با حکومت خودگردان فلسطین برآینده بیت‌المقدس نیز تأثیرگذار خواهد بود. موضوعی که حکومت اسرائیل را در حال حاضر با بحران جدی مواجه ساخته، به گونه‌ای که با آن خو کرده و به زندگی روزمره خویش در این شرایط ادامه می‌دهد.

از اینرو نوعی گسست بر روند مستمر صلح خاورمیانه مستولی گشته است. علاوه بر این وجود اختلافات عمیق پیرامون سه موضوع فوق‌الذکر نیز خود منعکس‌کننده این گسست و بحران می‌باشد که به عنوان تأثیر سوم مقاومت بر روند صلح خاورمیانه به شمار می‌آید.

پیروزی تاریخی که مقاومت اسلامی در

در جنوب لبنان می‌باشد که می‌بایستی از طریق همکاری‌های ارتش لبنان با نیروهای اضطراری (و حافظ صلح سازمان ملل) و با هدف دور نگاهداشتن راهبرد متفاوت صورت پذیرد.

به خوبی مشهود است هر آنچه که اسرائیل در بهره‌گیری از عقب‌نشینی از جنوب لبنان به مثابه اهرم فشار بر علیه سوریه در روند صلح خاورمیانه اراده نموده جامه عمل به خود نهوشیده است.

عدم تحقق خواست اسرائیلی‌ها در یکپارچه سازی لبنان و وحدت رویه نهاد تصمیم‌گیرنده در جنوب آن نیز نمایان است. عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان که در پی به کارگیری توان نظامی، تسلیحاتی و موشکی گسترده مقاومت در طول مرزها به وقوع پیوست، سبب تزلزل راهبرد امنیتی از دیدگاه بازدارندگی اسرائیل شد و در نتیجه آن وضعیت فعلی حاکم بر مرزها که مبتنی بر بازدارندگی متوازن به ویژه پس از ناپودی طرح کمربند امنیتی که اسرائیل بیش از بیست سال به آن اهتمام ورزیده پدیدار گشته است. با پدیدار شدن بازدارندگی متوازن، اسرائیل در هاله‌ای از شک و تردید فرو رفت، تعبیر این وضعیت برای اسرائیل اگر نخواهیم بگوئیم اسرائیل را در برابر هرگونه عملیات تهدیدآمیز علیه لبنان و سوریه و یاحتی در دگرگون سازی نگاه‌ها نسبت به

است که به طور مستقیم در شکل‌گیری آن نیز سهمیم بوده است. مایلیم اهمیت چنین معاهده‌ای را مورد تأکید مجدد قرار دهیم.

در جریان ستیز با اسرائیل نقش و جایگاه دو کشور ایران و سوریه در سطح وسیع جهان عرب و اسلام مجدداً احیا و از حیث اعتبار و پایداری مثبت البته پس از اعتراضات فراوان کشورهای عربی و اسلامی طی سالیان متمادی نسبت به رویه تردید و ابهام آمیز این دو کشور بهبود یافت. مقاومت اسلامی نیز در نتیجه این معاهده از اتهامات خشونت‌گرایی و اقدامات تروریستی رهایی یافته و توانست مبارزات خود بر علیه اشغالگران صهیونیستی را در گستره منطقه‌ای و بین‌المللی مشروعیت بخشد. از اینرو می‌توان این چنین نتیجه گرفت که در تمامی مراحل سازش و توافقات به عمل آمده گرفتاری‌ها و مصائبی که گریبانگیر گفتگوکنندگان فلسطینی شده است در درجه اول به سبب دور شدن خودآگاه و ناخودآگاه آنان از این معاهده عربی و اسلامی بوده است. بنابراین پیروزی مقاومت اسلامی از یک سو و وحدت رویه عربی و اسلامی از سوی دیگر روند سازش را متزلزل ساخته و در همان حال نیز اسرائیل و ارتش آن را از داخل و خارج به لرزه درآورد. به گونه‌ای که از زمان عقب‌نشینی، اسرائیل هیچ‌گونه پیشرفتی را تاکنون در مسیرهای

جنوب لبنان تحقق بخشید، در درجه اول نوید بخش روح جهاد، فداکاری و جانبازی و در درجه دوم نمایانگر عوامل درونی دیگری همچون برخورد طبقه‌بندی شده و منبعث از انضباط و شفافیت هدف و برآورنده اولویت‌ها می‌باشد.

نباید فراموش کرد که این پیروزی اگر از حمایت کالبد و عمق جهان عرب و اسلام (سوریه و جمهوری اسلامی ایران) برخوردار نبود به موفقیت نمی‌رسید. حمایتی که مقاومت را در کنف خود قرار داده و در عرصه سیاسی تأیید و از ابعاد گوناگون مادی و معنوی آن را برخوردار ساخت. به خوبی آشکار است که اسرائیل در پی سالیان متمادی اشغال جنوب لبنان و رویارویی با مقاومت سعی بر ارائه چهره‌ای خشونت بار، تروریستی و اصولگرا از مقاومت داشته و حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران و سوریه را نیز با آن مرتبط دانسته، مانع پیشرفت روند صلح و حتی شکست آن قلمداد می‌نمود. این روند جز بر مبنای قاعده و اصل مشخص که همانا جدایی میان گروه‌ها و طیف‌های عربی از یک سو و انفکاک کشورهای عربی گفتگوکننده از سوی دیگر می‌باشد ادامه و نتیجه‌ای در برنخواهد داشت. بنابراین به خوبی می‌توان دریافت که رمز پیروزی مقاومت در اجرای صحیح و دقیق معاهده عربی - اسلامی

شد به این معنی نیست که دربردارنده تأثیرات مثبت از دیدگاه مخالفان روند سازش و منفی از نظرگاه تأیید کنندگان آن باشد. مرحله آینده را بایستی مرحله اوج‌گیری مقاومت عربی و فلسطینی برعلیه روند سازش و اشغالگران اسرائیلی دانست و یا به عبارتی دیگر می‌توان آن را مرحله رویکرد معادله عربی و اسلامی در گستره وسیع رویارویی با اسرائیل برشمرد. به تعبیری دیگر می‌توان گفت که مرحله آینده، مرحله استمرار جنگ و محاصره دشمن با بهره‌گیری از این تأثیرات و مقاومت اسلامی و بهره‌گیری از تجربیات یکی پس از دیگری و فراگیر شدن انتفاضه می‌باشد.

به طور کلی طبیعت مرحله آینده هرگونه که باشد، حتی اگر عرصه بازی برای وقوع سناریوهای گوناگون در لبنان، فلسطین و در سطح روند سازش باشد، باز هم پیروزی مقاومت اسلامی و عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان جزئی از شهادتگاه منطقه را در حال و آینده تشکیل خواهد داد. همچنان که بی‌تردید نمی‌توان اسرائیل قبل از عقب‌نشینی را با اسرائیل پس از آن یکسان دانست.

**ترجمه: مجتبی فردوسی‌پور**

مذاکرات به دست نیاورده است. بلکه بالعکس از آن هنگام مسیر مذاکرات با بن بست مواجه شده و از حیث شکل‌گیری مجدد روابط اسرائیل با برخی از کشورهای عربی و نخبگان فرهنگی آنان نیز شاهد ضرر و زیان اسرائیل می‌باشیم. این دستاورد چهارمین تأثیر پیروزی مقاومت اسلامی برعلیه روند سازش می‌باشد.

تأثیر دیگری که می‌توان برای این پیروزی نسبت به روند سازش برشماریم، دگرگونی و تحول در تجربه مقاومت در مقایسه با مقاومت‌های پیشین و رهبری موفقیت‌آمیز و همراه با مقبولیت عامه آن در طرح رویارویی با دشمن می‌باشد، اهمیت این تحول در مشروعیت یافتن ملیت‌های عربی به مثابه پشتوانه حزب الله که رهبری موفقیت‌آمیز مقاومت اسلامی را برعهده داشت نمایان می‌شود. به گونه‌ای که دیدگاه‌ها نسبت به این حزب به عنوان حزب دارای ویژگی‌های عالی عقیدتی و مذهبی تکوین یافته و از آن حزب "عربی" درجه یکی پدیدار می‌سازد. اگر این پیروزی به ثمر نمی‌رسید حزب الله نیز نمی‌توانست با جریان انتفاضه همراه گشته و خود را جزئی از آن بداند.

تأثیرهایی که به اختصار به آنها اشاره